

## بسمه تعالی

.....الامام خمینی علی رأسی.....

آنچه در حج ۱۳۹۴ در منا اتفاق افتاد فاجعه ای بود که ابعاد گوناگون آنرا شکل دادند ، ابعاد فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و حتی مذهبی تحلیل این واقعه آنچنان که لازم می بود در رسانه های عمومی داخلی و خارجی اتفاق نیافتاد ، و به تاریخ فرصت داده نشد تا آنچنان که لازم است و باید واقعه را در دل خود ثبت کند و گروه و یا فرهنگی نتواند در امحاء آن اقدام نماید .

عدم انجام وظیفه تاریخی ، ملی ، علمی و حتی مذهبی بحدی نمایان است که خطر بزرگ تری را به دنبال می آورد ، خطر فراموشی فاجعه و عدم معرفی فرهنگ های موجهه آن ، نه تنها انسان های خطا کار آن .

اما علت نوشتن این سطور یادآوری خاطره ای بود از حج سال ۱۳۶۰ و عملکرد پیام بران انقلابی ایرانی در آن و مقایسه آن با آنچه در سال ۹۴ اتفاق افتاد .

در سال ۱۳۶۰ ، دومین سال بود که جمهوری اسلامی ایران در حوزه بهداشت و درمان با تشکل چهار چوب داری ، نیرو به عربستان برای ارائه خدمات سلامت به حجاج ایرانی و سایر کشورها اعزام میکرد . در آن سال عربستان بویژه در دو شهر مکه و مدینه فاقد امکانات بهداشتی درمانی کافی بود که امکان پاسخ گویی برای حجاج را داشته باشد . و آنچه هم موجود بود از کیفیت مناسبی برخوردار نبود ، لهذا با همت مرحوم دکتر وحید دستجردی ، مسئول وقت سازمان هلال احمر ، آقای دکتر مخلصی بعنوان مسئول بعثه طبیبه انتخاب شدند و مقرر گردید که ساختاری برای این وظیفه طراحی و اجرا کنند . در آن زمان بنده بعنوان مسئول بیمارستان مدینه انتخاب شدم (در آن زمان در اصفهان زندگی می کردم) و قریب چهل روز ، در عربستان مقیم بودم یک منزل مسکونی را اجاره کرده بودیم و تمامی امکانات موردنیاز را از ایران برده و آنرا به بیمارستان تبدیل کردیم . همکاران ارجمندی که مرا یاری میدادند متعدد بودند ، اما جناب آقای دکتر دلشاد بدلیل دلسوزی و اینکه مسلط به زبان عربی بودند جایگاه ویژه ای داشتند و با ذکر نکاتی از آن خاطره مرا وادار به نوشتن کردند سال دوم جنگ ایران و جهان بود ، ایران و همه استکبار جهانی ایران و همه کشورهای عربی که دست را از آستین عراق بیرون آورده

بودند ، عکس بسیار بزرگی از حضرت امام (ره) بر بالای درب بیمارستان نصب کرده بودیم و شعارهایی نیز به زبان های انگلیسی و عربی در تائید انقلاب نوپای اسلامی و مخالفت با استکبار جهانی داشتیم .

پلیس محل شهر مدینه از این اقدام راضی نبود و عده ای وارد بیمارستان شده تمثال مبارک حضرت امام(ره) و شعارها را برداشتند ، پزشکان حاضر در بیمارستان با این اقدام مخالفت کرده و به پلیس های متجاوز اعتراض کردند ، در این زمان بنده وارد بیمارستان شدم و اعتراض رسمی و بسیار تند خود را نثار ماموران امنیتی کردم ، بنحوی که اعلام کردم شما در حقیقت وارد خاک ایران شده اید و اجازه خروج از بیمارستان را ندارید ، همه همکاران و حتی بیماران جلو درب بیمارستان تجمع کردند ، نیروهای امنیتی عربستان به وحشت افتادند و نهایتاً مقرر شد به مقر پلیس محل مراجعه کنیم ، در آنجا با مذاکره مفصلی ، مسئول پلیس محل از این اقدام عذرخواهی کرد . اما گروه ایرانی قبول نکردند و خواستار تنبیه ماموران پلیس شدند . رئیس پلیس در پی این درخواست اعلام کرد که امکان این اقدام از جانب وی مقدور نمی باشد و در صورت پافشاری ما باید به شهربانی مرکزی مدینه برویم . که همین کار را قبول کردیم و همگی از آنجا حوالی ظهر به شهربانی اصلی مدینه رفتیم . در آنجا از تیم ایرانی با قهوه و چای پذیرایی شد ، ولی بدلیل عدم پذیرش ما ، رئیس پلیس با امیر مدینه که از خاندان آل سعود بود تماس گرفت و مقرر گردید ، حدود ساعت ۶ بعدازظهر جلسه ای در دارالاماره مدینه و بطور رسمی با شاهزاده سعودی بعنوان امیر مدینه داشته باشیم . در این زمان فرصتی بدست آمد تا موضوع را با برادرم جناب آقای مهندس اکبری که همزمان مشرف به حج بودند مطرح کردم ، ایشان با همکاری گروهی از برادران حزب اله حاضر در مدینه ، تیمی را تشکیل دادند که در ساعت ۶ بعداز ظهر ما را همراهی کنند و در خفا مراقبت نمایند ، تا اگر اتفاقی افتاد ، اقدام به مداخله نمایند و برای این امر یک طرح عملیاتی هم طراحی کردند .

بهرحال ساعت شش بعدازظهر باتفاق دکتر مخلصی و دکتر دلشاد بعنوان نمایندگان ایران به دارالاماره رفتیم که مورد استقبال شاهزاده سعودی قرار گرفتیم . جالب است بدانید دارالاماره کاخی از گل و سنگ بود و در محوطه ای خاکی قرار داشت پله های آن گلی و دفتر امیر مدینه در طبقه دوم بود که با پیمودن حدود ۴۰ - ۳۰ پله وارد آن شدیم . سالن بزرگی پر از فرشهای گران قیمت ایرانی ، همراه با بوی عود و قهوه . پذیرائی مفصلی شدیم اما گروه ایرانی هدف را گم نکردند با زبان انگلیسی که افراد زیادی متوجه آن نمی شدند و با زبان عربی که توسط دکتر دلشاد و بیانات ما منتقل میشد ، موضوع

را پیگیری کردیم . امیر مدینه و فرماندهان نظامی و سردمداران بالای پلیس در یک وضعیت انفعال قرار گرفته بودند ، و نهایتاً امیر مدینه ، شاهزاده سعودی از جا بلند شد ، و در حالیکه بزرگان نظامی در دو طرف آن سلام نظامی داده بودند ، رسماً از ما عذرخواهی کرد و درخواست بخشش نمود و یکباره جمله ای عجیب بر زبان آورد .... الامام خمینی علی رأسی .... وقتی مقتدای ما را امام خود خواند و آنرا چون تاجی افتخارآمیز بر سر نهاد ، قبول ادعا کردیم و بنده اعلام کردم ، با رعایت رأفت اسلامی و مهربانی حکومتی که در نظام مقدس جمهوری اسلامی وجود دارد ، شما را می بخشیم !!

جلسه را ترک کردیم و از همان پله ها پائین آمدیم ، جلو درب دارالاماره برادرم را دیدم که با دوستان خود ساختمان را محاصره کرده بودند و گفتند مقرر کرده بودیم در کمتر از ۱۵ دقیقه دیگر وارد ساختمان شویم ، پلیس ها را خلع سلاح کنیم و گوش بفرمان شما بمانیم . که ما هم با شوخی های انقلابی موضوع را تعریف کردیم .

بنظر شما چه عاملی به ما قدرت داده بود و چه عاملی آن ها را تسخیر و تسلیم کرده بود . آیا ما از استراتژی های دیپلماتیک استفاده کرده بودیم و یا تنها دیدگاه انقلابی داشتیم . امید دارم آنها که مسئولیت دفاع دیپلماتیک از کشور را دارند و یا در زمینه های مختلف فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی با بیگانگان مذاکره می کنند .

قدرت اعجاب آور انقلاب اسلامی را فراموش نکنند و آنرا دست مایه برخورد با استکبار و نوباوه های آن قرار دهند .